

انقلاب اسلامی ایران و برسازی هنجار سیاسی مقاومت در روابط بین الملل

زهره پوستینی چی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۸/۱۹

فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره شانزدهم - پاییز ۱۳۹۱

چکیده

یکی از موضوعات اصلی اسلام سیاسی تأثیرگذاری بر فرهنگ سیاسی، ساختار سیاسی و سیاست بین الملل است. این مسئله نشان می‌دهد که شکل جدیدی از هنجارهای اجتماعی ظهور می‌کند و آثار خود را بر موضوعاتی مانند سیاست بین الملل به جا می‌گذارد. چنین نشانه‌هایی قبل از دهه ۱۹۷۰ مشاهده نمی‌شد. انقلاب اسلامی ایران نقطه آغازین تحول در سازوکارهای اسلام سیاسی برای تأثیرگذاری بر فرایندهای روابط بین الملل بوده است. اگرچه اسلام سیاسی در دهه ۱۹۷۰ نشانه‌های فرهنگی، هنجاری و ایستاری داشته، اما چنین فرایندی تأثیر خود را بر حوزه تعامل کشورها و سایر بازیگران در سیاست بین الملل به جا گذاشته است.

شکل‌گیری جنگ عراق علیه ایران را می‌توان نقطه آغاز دیگری برای اثربخشی هنجارهای اسلامی در روابط بین الملل دانست. اگر اصلی‌ترین موضوع روابط بین الملل جنگ و صلح باشد، هنجارهای سیاسی انقلاب اسلامی در دوران دفاع مقدس آثار خود را بر چگونگی تعامل بازیگران در چنین فرایندی منعکس کرده است. کشورهای خاورمیانه بیش از سایر بازیگران در فرایند تعامل ایستارهای هویتی ناشی از انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس قرار گرفته‌اند. نشانه‌های سیاسی و هنجاری انقلاب اسلامی در دوران پس از پیروزی انقلاب پیامدهای هنجاری و سیاسی گسترده‌تری در حوزه روابط بین الملل و محیط منطقه‌ای خاورمیانه داشته است. آنچه در سال ۲۰۰۶ به عنوان «هلال شیعی» نام برده شد، انعکاس گسترش هنجارهای سیاسی انقلاب اسلامی از جمله مقاومت در حوزه روابط بین الملل بوده است. چنین فرایند و نشانه‌هایی در جنبش بیداری اسلامی خاورمیانه در سال ۲۰۱۲ نیز دیده می‌شود.

واژگان کلیدی

هویت، ایستارگرایی، هنجارسازی، قدرت مقاومت، شالوده‌شکنی، جهاد، ام القرّی، دارالاسلام،

دارالکفر

۱. دکتری روابط بین الملل، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

۱. کلیات پژوهش

هنجارهای سیاسی بخشی از واقعیت‌های کنش بازیگران در ساختار داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار می‌آیند. نظریات روابط بین‌الملل تا سال ۱۹۷۹ عمدتاً دارای ماهیت و نشانه رئالیستی و نئورئالیستی بوده است. انقلاب اسلامی ایران و فرایند دفاع مقدس، جلوه‌هایی از مقاومت را در برابر سایر مؤلفه‌های تأثیرگذار در رهیافت‌های سیاست بین‌الملل به وجود آوردند. مقاومت به عنوان هنجار و متغیر جدیدی از کنش در سیاست بین‌الملل ظهور کرد. این متغیر تحت تأثیر موضوعاتی از جمله هنجارهای مربوط به انقلاب اسلامی ایران بوده است. ناگفته نماند این هنجارها آثار خود را در دوران مقاومت در جنگ عراق علیه ایران منعکس کردند.

نشانه‌های هنجار سیاسی انقلاب اسلامی در قالب موضوعاتی از جمله شالوده‌شکنی، اسطوره‌سازی، مقاومت، عدالت، آخرت‌گرایی، جهاد، شهادت، عاشورا، کربلا، بیگانه‌ترسی، ولایت، حقانیت، مشروعیت، از خودگذشتگی و ایثار ملاحظه می‌شود. هریک از مؤلفه‌های یادشده تأثیر خود را بر معادله قدرت در سیاست بین‌الملل به جا می‌گذارد. بسیاری از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی را می‌توان انعکاس نشانه‌های هنجاری اندیشه سیاسی شیعه در بستر انقلاب اسلامی ایران دانست.

الف) طرح مسئله

انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در نشانه‌های الگویی و رفتاری سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. اگرچه برخی تحلیلگران نقش دین در روابط بین‌الملل بر این اعتقادند که مذهب و اسلام سیاسی از زمان جنگ جهانی دوم وارد روابط بین‌الملل شده است، اما چنین نگرشی به منزله تأثیرگذاری هنجاری در سیاست بین‌الملل نیست. نیروهای اسلامی در سال‌های اولیه هویت‌یابی خود تلاش کردند از هنجارهای دینی برای تحرک نیروهای اجتماعی استفاده کنند.

چنین فرایندی به گونه‌ای تدریجی تغییر یافت. برخی دگرگونی‌های سیاسی در کشورهایی که قبلاً در زمره امپراتوری عثمانی بودند، براساس هنجارهای مذهبی انجام می‌گرفت. در این دوران، نیروهای مذهبی نقش محوری در سیاست داخلی کشور خود نداشتند. تحرک نیروهای اسلامی در حوزه اجتماعی، سیاست داخلی و روابط بین‌الملل، ماهیت مرحله‌ای دارد. در هر مرحله افزایش نقش‌آفرینی نیروهای



اسلامی در حوزه اجتماعی، سیاست داخلی، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل به چشم می‌خورد که به منزله تحرک مرحله‌ای نیروهای اسلامی است.

ب) اهمیت موضوع

تبیین هنجارهای انقلاب اسلامی در سیاست بین‌الملل بدان علت اهمیت دارد که موج‌های سیاسی ناشی از انقلاب اسلامی ایران را به حوزه‌های هم‌جوار منتقل کرد. مناطق هم‌جوار را می‌توان شامل حوزه‌های جغرافیایی متنوعی دانست که فراتر از مرزهای جغرافیایی، شامل مرزهای فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی می‌شود. شهروندان در این مرزها پیوندهای نسبتاً مشترک با یکدیگر دارند، تهدید مشترکی را احساس می‌کنند و از همه مهم‌تر در شرایط مقابله با نیروهای سیاسی نسبتاً همگونی قرار دارند.

ج) سؤال پژوهش

در تبیین نقش مذهب و هنجارهای مذهبی نظریه‌پردازان مختلفی مبادرت به تبیین نقش نیروهای اسلامی در سیاست بین‌الملل کرده‌اند. هر یک از آنان بر هنجارها و نگرش خاصی در ارتباط با ظهور و گسترش نقش نیروهای اسلامی در روابط بین‌الملل تأکید دارند. در این مقاله تلاش شده است نقش هنجارهای سیاسی شیعه در روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، اصلی‌ترین سؤال مقاله مربوط به چگونگی و فرایند ظهور، نقش سیاسی و کارکرد هنجارهای انقلاب اسلامی در سیاست بین‌الملل است.

د) فرضیه پژوهش

فرضیه این مقاله معطوف کارکرد و نقش هنجارهای اسلامی در سیاست بین‌الملل است. نتایج حاصل از تبیین مقاله نشان می‌دهد که هنجارهای اسلامی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی موجب تبدیل معادله قدرت به مقاومت شده است. قدرت نماد رهیافت‌های رئالیستی و نئورئالیستی بوده است، در حالی که مقاومت را می‌توان انعکاس رهیافت‌های دین و فرهنگ در حوزه سیاست بین‌الملل دانست.

فرضیه مقاله تأکید دارد که «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی- ایدئولوژیک ایران



همانند شهادت، ایثار، فداکاری و از خودگذشتگی عامل اصلی مقاومت در برابر عراق و قدرت‌های بزرگ بوده‌اند». برای تبیین این موضوع از رهیافت سازه‌انگاری استفاده می‌شود، زیرا سازه‌انگاری بر نقش تکوینی عوامل فکری- فرهنگی در برابر مادی‌گرایی ابزاری و عقلانیت اثبات‌گرایانه [تأکید دارد]. این روند عامل اصلی مقاومت در برابر تهاجم نظامی و ابزارگرایی میلیتاریستی عراق در حمله به ایران بوده است.

ه) چارچوب نظری پژوهش

در این مقاله از رهیافتی که «مارتی» ارائه کرد استفاده می‌شود. مارتی نقطه تمرکز تحلیلی خود را در ارتباط با نقش مذهب در روابط بین‌الملل مربوط به تولید دال‌های گفتمانی متنوع توسط نیروهای اسلامی قرار داده است. از دید مارتی، چنین فرایندی از زمان حاشیه‌ای شدن جهان اسلام در سیاست بین‌الملل (۱۹۱۸) آغاز شده و دال‌خلف تاریخی بازتولید کرده است. انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در ارتباط با تحول دال‌های گفتمانی دین محور است. نشانه‌های گفتمانی انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل را می‌توان در حوزه‌های مختلف مقاومت دموکراتیک در خاورمیانه مورد ملاحظه قرار داد.

۲. دوران‌های تاریخی نقش مذهب در سیاست بین‌الملل

در بررسی دوران‌های تاریخی ورود و تأثیرگذاری مذهب در سیاست و روابط بین‌الملل چهار دوره از یکدیگر تفکیک و متمایز می‌شوند. در هر دوران، قالب‌های گفتمانی و رویکردهای سیاسی بازیگران و نیروهای اسلامی نسبت به دوران قبل ارتقا می‌یابد. بنابراین می‌توان نقش نیروها و گفتمان‌های اسلامی در روابط بین‌الملل را بر اساس دال‌های گفتمانی، جهت‌گیری سیاسی و اثربخشی منطقه‌ای از یکدیگر تفکیک کرد. مارتی بر این اعتقاد است که نیروهای اسلامی پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی توانستند موجودیت خود را از دهه ۱۹۲۰ بازسازی کنند. مارتی جنبش اسلامی مصر را واکنشی در قبال سکولاریسم ترکیه می‌داند. در جنگ جهانی اول که امپراتوری عثمانی با شکست روبه‌رو شد و براساس پیمان ورسای و معاهده سور در شرایط تجزیه جغرافیایی قرار گرفت، جلوه‌هایی از احیاگرایی اسلامی در کشورهای مختلف خاورمیانه ظهور یافت. این فرایندها به گونه‌ای تدریجی، زمینه نقش‌آفرینی چنین نیروهایی را در



روابط بین‌الملل ایجاد کردند (Marty, 1992: 39).

الف) دوران تاریخی مبارزه با استعمار در تحرک بین‌المللی گروه‌های اسلامی

این مرحله تاریخی از سال ۱۹۱۹ آغاز شد. نیروهای اجتماعی کشورهای اسلامی در واکنش به جنگ جهانی اول، به ایفای نقش سیاسی مبادرت کردند. محور اصلی گفتمان گروه‌های اسلامی را مبارزه با اندیشه‌های استعماری تشکیل می‌داد. شکل‌گیری ساختار سیاسی لائیک در امپراتوری عثمانی و به قدرت رسیدن کمال پاشا موجب واکنش گروه‌های اسلامی شد. فرایندهای واکنشی زمینه تقویت اندیشه سیاسی اسلامی را فراهم کرد.

در سال‌های دهه ۱۹۲۰ نشانه‌های مختلفی از تحرک گروه‌های اسلامی در مصر که متأثر از اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی بودند، بروز کرد. احزابی همانند شباب المسلمون، مصر الفتاح، اخوان المسلمین، جمعیت مادران مسلمان، و جمعیت شریعت در سومین دهه قرن ۲۰ شکل گرفتند. افرادی همانند محمد عبده نماد اصلاح‌طلبی دینی و حسن البنا نیز نماد معنویت صوفیانه و کنش مردم‌گرایانه تلقی شدند. «بنا» بر ضرورت ترکیب سیاست و تربیت تأکید داشت.

در چنین شرایطی رهبران اخوان المسلمین بازگشت به اندیشه اسلامی را مورد توجه قرار دادند. آنان دارای نگرشی موسع به اندیشه و حوزه‌های اسلامی بودند. شیعیان در کشورهای ایران، عراق و لبنان پراکنده بودند. در این دوران تاریخی، گروه‌های سیاسی شیعه توسعه‌یافتگی زیادی نداشتند که بتوانند بر محیط سیاسی خاورمیانه و سیاست بین‌الملل تأثیر بگذارند (Hammond, 2003: 85).

جهان عرب وارث امپراتوری عثمانی بود. دال مرکزی گفتمان امپراتوری عثمانی کارکرد خود را در دوران پس از جنگ جهانی اول از دست داد، در حالی که نیروهای اجتماعی مسلمان به گونه‌ای تدریجی از موقعیت و جایگاه مطلوب‌تری در سیاست بین‌الملل برخوردار شدند. به طور کلی، سیاست بین‌الملل تحت تأثیر جنبش اجتماعی گروه‌های اسلامی در کشورهای مختلف خاورمیانه قرار داشت. این روند معطوف شکل‌گیری جنبش ضد استعماری شد. در کشورهایی مانند ایران، اندیشه سیاسی اسلام به موازات اندیشه‌های ناسیونالیستی، اعتبار و کارآمدی خود را برای ایفای نقش ضد استعماری آشکار کرد.

ب) هویت برنامه‌دار گروه‌های شیعی پس از جنگ جهانی دوم

هنجارهای سیاسی شیعه در دوران پس از جنگ جهانی دوم از اهمیت و اعتبار بیشتری برخوردار شد. در دوران جنگ، جنبش اسلامی شیعیان عراق به رهبری آیت‌الله شیرازی ماهیت ضد انگلیسی داشت. شیعیان درصدد بودند زمینه‌های لازم را برای مبارزه با استعمار از طریق جنبش اجتماعی پیگیری کنند. در اواخر دهه ۱۹۴۰، نشانه‌های تحرک شیعیان در نظام سیاسی کشورهای خاورمیانه بروز کرد. در این دوران گفتمان اسلامی بر اساس هنجارهای شیعه کاربردی گسترده نداشت. شکل‌بندی‌های ساختار دوقطبی بر چگونگی ظهور نیروهای اجتماعی و نقش‌آفرینی آنان در سیاست کشورهای خاورمیانه تأثیرگذار بوده است.

اندیشه ملی‌سازی تأسیساتی که اداره آنها مبتنی بر روابط استعماری بود در جهان شیعه شکل گرفت. ایران، عراق و لبنان را می‌توان سه کشوری دانست که چنین نقشی را در خاورمیانه ایفا می‌کردند. هر یک از این کشورها انعکاس‌دهنده نمادهایی از گفتمان اسلامی بودند و هر گفتمان می‌توانست جنبش اجتماعی خاص خود را ایجاد کند.

نظریه‌پردازانی همانند هاموند درصدد برآمدند فرایند تحول جنبش اسلامی در کشورهای مختلف را مورد بررسی قرار دهند. هاموند دارای نگرشی عام‌گرا در جهان اسلام است. وی تلاش دارد جنبش اسلامی را بدون توجه به معیارهای مذهبی و تفاوت‌های اعتقادی گروه‌های اسلامی تبیین کند. دوران‌های تاریخی مد نظر هاموند از سال ۱۹۴۵ شروع می‌شود. اولین دوره ۲۰ سال به طول انجامید. در این دوران نیروهای مذهبی توانستند با استعمارگران اروپایی از اندونزی تا الجزایر به مبارزه سیاسی مبادرت ورزند.

چنین اقداماتی در قالب پیوند ملی‌گرایی بومی با نهضت‌های دینی انجام گرفته است و نشانه‌های آن در ائتلاف آیت‌الله کاشانی و دکتر محمد مصدق در ایران دیده می‌شود. مذهب و ناسیونالیسم در مبارزه با استعمار غربی که فرانسه و انگلیس محور آن محسوب می‌شدند، به نقش‌آفرینی پرداختند. در این دوران نیروهای اجتماعی با اندیشه‌های اسلامی به کنشگری در روابط بین‌الملل مبادرت می‌کردند، در حالی که قادر به تولید هنجار اسلامی در روابط بین‌الملل نبودند. ساختار دوقطبی در شرایط نسبتاً متصلب قرار داشت؛ بنابراین، امکان تحرک گروه‌های اجتماعی و سیاسی جهان اسلام به عنوان مرجع هنجارسازی در روابط بین‌الملل بسیار محدود بود.



ج) تولید هنجارهای مشروعیت‌بخش در سال‌های دهه ۱۹۶۰

سومین دوره نقش‌آفرینی هنجارهای اسلامی در روابط بین‌الملل به سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد. در این دوران دین به عنوان عامل تهییج‌کننده گروه‌های اجتماعی وارد رقابت‌های ژئوپولیتیکی شد؛ در حالی که دین‌گرایی در سال‌های دهه ۱۹۴۰ تا اواسط دهه ۱۹۶۰ بر اساس کنش نیروی اجتماعی و هنجاری برای مقابله با امتیازات استعماری مورد شناسایی قرار می‌گرفت. دین و سیاست در دومین مرحله تأثیرگذاری راهبردی خود ماهیت ژئوپولیتیکی پیدا کردند.

جنبش‌های دینی به عنوان واکنشی در برابر شکست کشورهای مسلمان عرب ظهور یافتند. اعتقادات دینی با شاخص‌های فرهنگی از رشد و گستره تأثیرگذاری بیشتری برخوردار شدند. در این شرایط، هنجارهای دینی زمینه انسجام گروه‌های اجتماعی در کشورهای خاورمیانه را فراهم کردند و زیرساخت‌های جنبش دینی در قالب نشانه‌های هنجاری ظهور یافتند. چنین فرایندی را می‌توان نماد هنجارگرایی دینی در دوران پس از شکست نظامی کشورهای عرب در برابر اسرائیل دانست (Moin, 1999:265). پایان جنگ شش روزه اعراب - اسرائیل در سال ۱۹۶۷ آغازی برای نقش‌آفرینی نیروهای اسلامی در خاورمیانه بود. در این دوران اسلام‌گرایان نقش اجتماعی خود را در قالب و ساختار دولت‌های سکولار ایفا می‌کردند. در دهه ۱۹۶۰، ناسیونالیسم عرب نقش محوری در سیاست بین‌الملل ایفا کرد. گفتمان حاکم در خاورمیانه مبتنی بر رویکردهای ناسیونالیستی بود. چنین گروه‌هایی به گونه‌ای تدریجی در کشورهای مختلف اسلامی مرجع سیاسی قدرت شدند. به همین دلیل جنبش دینی در حاشیه تحرک گروه‌های ناسیونالیستی در خاورمیانه عربی قرار داشت.

د) اسلام سیاسی و هویت مقاومت در انقلاب اسلامی ایران

سال‌های دهه ۱۹۷۰ را می‌توان نقطه عطفی در سیاست بین‌الملل دانست. جلوه‌هایی از افول در ساختار قدرت اقتصادی، نهادی و اجتماعی آمریکا ایجاد و الگوی رقابت در ساختار دوقطبی نیز با تغییراتی روبه‌رو شد. کشورهایمانند چین، ژاپن و اتحادیه اروپا به عنوان نیروی محدودکننده قدرت ایالات متحده در سیاست بین‌الملل ایفای نقش کردند. به موازات چنین فرایندی، زمینه برای ایفای نقش جنبش‌های اجتماعی در سیاست بین‌الملل به وجود آمد. انقلاب اسلامی ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰ براساس

نشانه‌شناسی پست‌مدرن ظهور کرد. مقاومت محور اصلی کنش سیاسی بازیگران محسوب می‌شود.

پیروزی انقلاب اسلامی، شکل‌بندی رفتار در سیاست بین‌الملل را دگرگون کرد. اندیشه‌های سیاسی جدیدی ظهور یافتند که ممکن بود زمینه‌های لازم را برای تولید و کاربرد قدرت در نظام بین‌الملل فراهم آورند. هویت مقاومت در انقلاب ایران آثار و پیامدهای خود را در اندیشه‌های سیاسی بین‌المللی به جا گذاشت. ادبیات و قالب‌های گفتمانی انقلاب ایران نه تنها خاورمیانه بلکه حوزه نظریه‌پردازی در سیاست بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد (Moussavi, 2004: 98).

از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد پارادایم‌های حاکم بر روابط بین‌الملل نیز دچار تغییر شد و هنجارگرایی به عنوان وجه مسلط رهیافت سازه‌نگاران تلقی شد. نظریه‌پردازان مکتب انتقادی نیز تلاش کردند رابطه‌ای بین هویت و قدرت به وجود آورند. تمام مؤلفه‌های یادشده به منزله گذار از رئالیسم و پوزیتیویسم محسوب می‌شود. هنجارگرایی توانست شکل جدیدی از قدرت را در نظام مبتنی بر فضای فرادستی - فرودستی سازماندهی کند. این امر، دست‌کم برای سه دهه آثار سیاسی و اجتماعی خود را در سیاست قدرت کشورهای خاورمیانه به جا گذاشت.

ه) هویت مقاومت عاشورایی در دوران دفاع مقدس

زمانی که جنگ عراق علیه ایران شکل گرفت بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بر این اعتقاد بودند که «موازنه قدرت» به نفع عراق و ناسیونالیسم عرب در حال تغییر است. در این دوران صدام حسین به عنوان نماد همبستگی هویت عرب رادیکال در خاورمیانه ایفای نقش می‌کرد. کشورهای محافظه‌کار عرب نیز نسبت به پیامدهای انقلاب اسلامی ایران نگران بودند. آنان به دلیل چنین رویکردی از صدام حسین در روند جنگ علیه ایران حمایت کردند.

شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران، نشانه‌های هنجاری انقلاب اسلامی و دال‌های گفتمانی آن در اوایل دهه ۱۹۸۰ در روند جنگ ایران و عراق تأثیر بسیار به جا گذاشت. هر یک از نشانه‌های گفتمانی انقلاب اسلامی توانسته است جلوه‌هایی از قدرت و مقاومت را بازتولید کند. به عبارت دیگر، بسیاری از شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران ماهیت هویت‌گرا، عدالت‌جویانه و شالوده‌شکن داشته است. این امر نشان می‌دهد که



انقلاب ایران توانست جلوه‌هایی از ساختارشکنی بین‌المللی را در برابر بازیگران مسلط بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ به وجود آورد (متقی، ۱۳۸۷: ۲۳۳).

دال‌های گفتمانی انقلاب اسلامی در قالب هویت مقاومت، آثار و پیامدهای متنوعی به جا گذاشت. چنین نشانه‌هایی در شرایط بحران، جنگ و منازعه بازتولید می‌شود؛ بنابراین، می‌توان هویت مقاومت را بخشی از واقعیت گفتمانی تحولات خاورمیانه دانست. دال گفتمانی هویت مقاومت در دوران جنگ عراق علیه ایران بازتولید شد. این امر نتایج مؤثرتری در شکل‌گیری جنبش اجتماعی کشورهای خاورمیانه و هم‌چنین جنبش مقاومت اسلامی خاورمیانه در کشورهای لبنان، مصر، عراق، کویت و بحرین ایفا کرد.

علاوه بر آن می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که دین و مؤلفه‌های دینی در اسطوره‌سازی جنگ نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند. به عبارت دیگر، بسیاری از اسطوره‌های جنگ ایران و عراق تحت تأثیر شاخص‌های فرهنگی، مذهبی و تاریخی شکل گرفته‌اند. به کارگیری واژه‌هایی همانند «فتح کربلا» را می‌توان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های انتقال ارزش‌ها و شاخص‌های دینی در فرایندهای منازعات دو کشور دانست (Cole and Keddie, 1986: 5).

این امر از یک سو دارای نشانه‌های اعتقادی بوده و از سوی دیگر با آموزه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی ایران پیوندی گسترده و پایان‌ناپذیر داشته است. به کارگیری چنین واژه‌هایی، انگیزه جوانان و شهروندان ایرانی را برای بهره‌گیری از قالب‌های دینی و انتقال آن به حوزه کنش سیاسی و نظامی تسهیل کرد. در چنین فرایندی، جنگ ایران و عراق توانست مؤلفه‌های فرهنگ اجتماعی را که در طول سالیان تاریخی گسترده صرفاً ماهیت دینی و اجتماعی داشته است به حوزه نظامی و راهبردی انتقال دهد.

به عبارت دیگر، نشانه‌های یادشده به همراه احساسات نهفته و اعتماد به نفس گسترده جامعه ایرانی امکان مقاومت در برابر فشارهای سیاسی جهان غرب و عملیات نظامی گسترده و پرحجم ارتش عراق علیه یگان‌های نظامی و شبه‌نظامی ایران را به گونه قابل توجهی گسترش داد. نشانه‌های فرهنگی که در فرایند دفاع مقدس نقشی تعیین‌کننده داشته، از تنوع زیادی برخوردار بوده‌اند. برخی از این مؤلفه‌ها آثار مؤثرتری در ارتباط با شکل‌گیری «قدرت مقاومت» نیروهای نظامی ایران در فرایند

جنگ تحمیلی به جا گذاشتند (Nafisi, 1992: 32).

در این ارتباط می‌توان به شاخص‌های حماسه عاشورا، شهادت‌گرایی ایدئولوژیک، آخرت‌گرایی و هم‌چنین روح رمانتیک جامعه ایرانی برای مقاومت و آخرت‌گرایی اشاره کرد. هر یک از این مؤلفه‌ها یکی از شاخص‌های قدرت مقاومت را تشکیل می‌دهد. در دوران جنگ تحمیلی شاهد تهییج نیروهای اجتماعی برای گسترش عرصه مقاومت مردمی در برابر تهاجم نظامی عراق بوده‌ایم.

با توجه به فرایند یادشده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که انقلاب اسلامی ایران توانست «آموزه‌های دینی» را به «تکلیف سیاسی» تبدیل کند. این امر انگیزه‌کنشگری نیروهای اجتماعی را ارتقا داد و از سوی دیگر توانست فرهنگ دینی و نیروی اجتماعی را به یگان‌های عملیاتی در برابر تهاجم عراق و حمایت نظام بین‌الملل از آن کشور تبدیل کند. شکل‌گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به عنوان یکی از ساخت‌های سیاسی-نظامی، از یک سو انعکاس انقلاب اسلامی بوده است و از سوی دیگر نشانه‌های نهفته فرهنگ سیاسی در مقاومت راهبردی محسوب می‌شود.

اگرچه سپاه پاسداران دارای ویژگی ساختاری- کارکردی نظامی و امنیتی است، اما مؤلفه‌های دینی به همراه آموزه‌های فرهنگ سیاسی ایران بر روند شکل‌گیری و تداوم فعالیت این نهاد انقلابی در دوران جنگ تحمیلی آثار و نتایج اجتناب‌ناپذیری داشته است. به این ترتیب می‌توان تأکید کرد که شکل‌گیری «پارادایم کربلا» براساس قالب‌های ادراکی، اعتقادی و راهبردی سپاه پاسداران در فرایند جنگ تحمیلی تکامل یافت.

۳. نشانه‌شناسی دال گفتمانی انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل

زندگی اجتماعی و کنش سیاسی انسان‌ها مبتنی بر تولید، استفاده و مبادله نشانه‌هاست. هر گونه ادبیات سیاسی را می‌توان زمینه‌ای برای انتقال نشانه‌ها دانست. تمام دیپلمات‌ها، استراتژیست‌ها و نویسندگان تلاش دارند تا جلوه‌هایی از نشانه‌شناسی را در ادبیات سیاسی و فرهنگی خود منعکس کنند. در نشانه‌شناسی سوسور و پیرس این موضوع مورد توجه قرار گرفته است که نشانه‌ها انعکاس سیستمی از اصول هستند. هر مفهومی که بتوان از آن برای اقناع دیگران استفاده کرد، در حوزه نشانه‌شناسی قرار



می‌گیرد (دانسی، ۱۳۸۷: ۶۶).

جهان غرب که توسعه مفهومی و ادراکی یافته است مبادرت به تولید ذهن آرمانی در قالب نشانه‌های گول‌زننده می‌کند. هر نشانه دارای قالب‌های گفتمانی است و قالب‌های گفتمانی مبتنی بر سه بعد دال، مدلول و دلالت هستند. بر هر گفتمان، نظم دلالت‌کننده حاکم است. نظم‌های دلالت‌کننده، قالب‌های سازمانی، مفهومی و ادراکی هستند که مجموعه قابل مدیریت از نشانه‌ها را در دسترس افراد قرار می‌دهند. نشانه‌شناسی گفتمان شیعه را می‌توان در ارتباط با تحلیل انتقادی از جهان غرب مورد مطالعه قرار داد، زیرا در نشانه‌شناسی مطالعه رفتار براساس نشانه‌ها و دال‌های گفتمانی انجام می‌گیرد (Nasr, 2006: 135).

الف) نشانه‌شناسی مقاومت به مثابه قدرت

رهیافت‌های مبتنی بر نشانه‌شناسی را می‌توان زیربنای تحلیل انتقادی، تحلیل هویت و سازه‌انگاری دانست. سازه‌انگاری یکی از نظریات جدید روابط بین‌الملل است که قالب‌های تئوریک و تحلیلی آن در برابر رهیافت‌های نئورئالیستی قرار دارد. «کنث والتز»^۱ در روند تکامل اندیشه‌های رئالیستی توانست رویکردی ارائه دهد که براساس قالب‌های مفهومی و هستی‌شناسی رئالیستی شکل گرفته است اما نشانه‌های جدیدی را در تکمیل این نظریه ارائه می‌دهد (Ruggie, 1998: 4).

التز نظریه نئورئالیست یا رئالیسم ساختاری را تبیین کرد. وی بر این اعتقاد بود که کنش بازیگران در سیاست بین‌الملل تحت تأثیر مؤلفه‌های ساختاری قرار دارد؛ بنابراین، تصمیم‌گیری و نقش‌آفرینی نخبگان سیاسی در هر کشور نمی‌تواند تأثیری تعیین‌کننده بر فرایندهای بین‌المللی داشته باشد. وی برای ساختار نظام بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت در سیاست بین‌الملل اهمیتی ویژه قائل بود و از سوی دیگر تلاش کرد نقش ساختار و سیاست بین‌الملل را در حوزه سیاست خارجی کشورها برجسته کند (Waltz, 1979: 25).

ب) هنجارگرایی انقلاب اسلامی در نشانه‌های مقاومت سیاسی

ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی بر نشانه‌هایی از مقاومت تأکید داشته است. مقاومت



سیاسی در اندیشه دینی مربوط به موضوع دولت، حکومت و رفتار سیاسی بوده است. هنجارگرایی را می‌توان به عنوان سیستمی از برداشت‌های تحلیلی و ادراکی دانست که در تفکر سیاسی شیعی وجود داشته است. این هنجار براساس مقابله حق علیه باطل شکل گرفته است. در نشانه‌شناسی شیعه جلوه‌هایی از فقدان حقانیت در نظام‌های سیاسی و هم‌چنین نظام بین‌الملل مشاهده می‌شود. انقلاب اسلامی ایران نشانه‌های گفتمانی دین را به شاخص‌های نهادی تبدیل کرد.

زمانی که انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت، «الکساندر ونت»^۱ به همراه برخی دیگر از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل از جمله «راگی»^۲ و «وناف»^۳ سطح تحلیلی جدیدی در ارتباط با فرایندهای بین‌المللی به وجود آوردند. اگرچه کنث والتز از نظریه ساختاری حمایت کرد و نقش ساختار نظام بین‌الملل را در تحولات منطقه‌ای برجسته ساخت، اما سازهانگاران درصدد برآمدند بر مؤلفه‌های فرهنگی، ارزشی، ایدئولوژیک و ایستاری تأکید کنند و به این ترتیب، رهیافت جدیدی برای تبیین حوادث و فرایندهای بین‌المللی ارائه دادند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷).

ج) هنجارگرایی مقاومت در دوران انقلاب و جنگ

از آنجا که این نظریات پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مقاومت جامعه ایرانی در برابر فشارهای بین‌المللی و جنگ تحمیلی ارائه شده است، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که حوادث و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران توانسته است بر شکل‌گیری رهیافت‌های جدید به ویژه رهیافت‌هایی که با روح انقلاب ایران و نشانه‌شناسی مقاومت در جنگ تحمیلی هماهنگی بیشتری دارد، نقش تأثیرگذاری داشته باشد. سازهانگاران به انگاره‌ها معانی، قواعد، ایستارها، تصورات، هنجارها و رویه‌های اجتماعی توجه دارند و آنها را در شکل‌گیری مؤلفه‌های تکوینی کنش سیاسی نقش‌آفرین می‌دانند.

مبانی هستی‌شناسی سازهانگاری ترکیبی از مؤلفه‌های فرهنگی و ساختاری است. سازهانگاران به موازات مؤلفه‌های ساختاری در سیاست بین‌الملل تلاش دارند نشانه‌های فرهنگی، قواعد اجتماعی و آموزه‌های نهفته یک جامعه را برجسته کنند و تأثیر آن را بر کنش سیاسی- بین‌المللی مورد سنجش قرار دهند. بنابراین، مؤلفه‌های فرهنگی-

1 . Alexander Wendt

2 . Ruggie

3 . Onuf



ارزشی در شکل‌گیری «عوامل تکوینی»^۱ فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران تأثیرگذار بوده‌اند و این مسئله نشان می‌دهد که مادی‌گرایی پوزیتویستی در سیاست بین‌الملل نمی‌تواند نقش محوری در حوادث سیاسی داشته باشد.

چگونگی تعامل میان دولت‌ها انعکاس قالب‌های ارزشی-ایدئولوژیک آنها در ارتباط با فضای سیاسی-بین‌المللی بیرونی است. به هر میزان انگیزه کنشگری بین گروه‌های اجتماعی افزایش یابد، زمینه برای تأثیرگذاری چنین مؤلفه‌هایی بر ساخت‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش می‌یابد. به طور کلی می‌توان تأکید کرد که براساس نگرش سازهانگاران «هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌توانند با روابط نهادینه‌شده شکل گیرند و تغییر پیدا کنند. آنچه اشخاص می‌خواهند، وابسته به این است که با چه فرد، گروه یا کشوری تعامل دارند و تا چه حد به آن گروه‌ها وابسته‌اند؟ به هر میزان اشخاص یا کنشگران به ادراکات و برداشت‌های گروه از مشروعیت وابسته‌تر باشند، به احتمال قوی‌تر سیاست‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری را می‌پذیرند که... از مشروعیت یا سرشت اجتماعی مناسب‌تری برخوردار باشند» (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۵۴).

بحران در پارادایم‌های علوم اجتماعی و سیاست بین‌الملل در دهه ۱۹۷۰ به نقطه اوج خود رسید. چنین نشانه‌هایی را می‌توان انعکاس بحران در اندیشه‌های سیاسی و اجرایی مبتنی بر پوزیتویسم دانست. بحران تحلیلی و نظری در دهه ۱۹۷۰ معطوف طرح این موضوع بود که سیاست بین‌الملل نیازمند نشانه‌های فرهنگی و اجتماعی جدیدی است که از درون فرهنگ سیاسی جامعه الهام گرفته باشد. همان گونه که قواعد تکوینی براساس مؤلفه‌های فرهنگی-اجتماعی شکل می‌گیرد، تحولات بین‌المللی و حوادث امنیتی با مؤلفه دیگری به نام «قواعد تنظیمی»^۲ پیوند دارند. قواعد تنظیمی ماهیت ساختاری دارند، در حالی که قواعد و مؤلفه‌های تکوینی انعکاس فرهنگ، ارزش و اندیشه نهفته در جوامع مد نظر هستند (Risse, 2000: 15).

فرایند مقاومت در جنگ تحمیلی نشان داد که می‌توان از طریق کنش انسانی فرهنگ‌محور بر قواعد جهان مادی و حتی قواعد تنظیمی تأثیر گذاشت. در این فرایند، پویایی‌های فرهنگ سیاسی می‌تواند شکل جدیدی از تعامل انسانی را به وجود آورد. این امر به معنای نقش جهان اجتماعی در شکل‌دهی به شاخص‌ها و فرایندهای جهان

1 . Constitutive Factors

2 . Regulatory Rules

مادی است. فرایندهای اجتماعی- فرهنگی می‌توانند در زمان، مکان یا برخی حوادث سیاسی نقش منحصر به فردی ایفا کنند.

به طور کلی مؤلفه‌های اجتماعی که ونت از آن به عنوان «انواع اجتماعی»^۱ نام می‌برد، وابسته به رویه‌های انسانی، نشانه‌های فرهنگی و قالب‌های ارزشی است. در چنین فرایندی، سرشت آگاهی اجتماعی به وجود می‌آید و هرگونه کنش سیاسی براساس نشانه‌هایی از آگاهی اجتماعی است. در فرایند مقاومت نیروهای اجتماعی ایران در جنگ تحمیلی می‌توان جلوه‌هایی از آگاهی اجتماعی را مورد ملاحظه قرار داد. آگاهی اجتماعی جدید در قالب‌های ارزشی و اسطوره‌های دینی- تاریخی منعکس می‌شود. این مؤلفه‌ها در شکل‌گیری حوادث و تحولات سیاسی- راهبردی جدید نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کنند (Wendt, 1995: 77).

د) نشانه‌های اسطوره‌ای انقلاب و جنگ در روابط بین‌الملل

شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران نشانه‌هایی از مقاومت در فضای اجتماعی ایران به وجود آورد. این امر نشان می‌دهد که در دوران جنگ تحمیلی، جلوه‌هایی از «هویت مقاومت» شکل گرفته و آثار خود را در جنبش اجتماعی مقاومت به جا گذاشته است. شاخص‌های سازه‌انگاری نیز بر بهره‌گیری از سیاست اجتماعی در فضای کنش منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید دارد. به این ترتیب بهره‌گیری از اندیشه سیاسی و بین‌المللی سازه‌انگاری می‌تواند دلایل شکل‌گیری قدرت مقاومت در ایران را تبیین کند.

تمام شواهد و نشانه‌های تحلیلی سازه‌انگاران بر این امر تأکید دارد که می‌توان از «دوگانگی دکارتی» معطوف ترکیب عین و ذهن در تبیین حوادث اجتماعی و بین‌المللی بهره گرفت. زمانی که قالب‌های ارزشی از جایگاهی تعیین‌کننده در کنش اجتماعی برخوردارند، می‌توان نشانه‌های دوگانگی ترکیبی عین- ذهن را مورد تأکید و ملاحظه قرار داد. بنابراین، مقاومت در روند جنگ تحمیلی ماهیت معنامحور دارد و نقش عوامل اجتماعی در کنش سیاسی را برجسته می‌کند. واژه‌ها، مفاهیم، اسطوره‌ها و هیجانات اجتماعی می‌توانند بر روند شکل‌گیری حوادث تأثیرگذار باشند و از سوی دیگر، زمینه‌های کنش معطوف مقاومت را در فرایندهایی همانند جنگ ایران و عراق

به وجود آورند (Onuf, 1989: 17).

زمانی که انقلاب اسلامی ایران پیروز شد هنجارهای نهفته در فرهنگ سیاسی ایرانی از تنوع نقش‌آفرینی بیشتری برخوردار شد. به عبارت دیگر، مؤلفه‌های اجتماعی الهام‌گرفته از فرهنگ سیاسی اسلام در دوران پس از انقلاب جایگاه سرنوشت‌سازی پیدا کرد. در چنین فرایندی نشانه‌های تاریخی با واقعیت‌های سیاسی پیوند یافت و در نتیجه زمینه برای واکنش جامعه ایرانی برای مقابله با قدرت‌های بزرگ و نیروهای نظامی عراق در جنگ فراهم شد. گراهام فولر^۱ در این باره تأکید دارد: «خصوصیات روان‌شناختی اسلام شیعه که تأکید بر فضایی از رنج و بی‌عدالتی را بهای ناگزیر تعهد به ایمان حقیقی می‌داند، این سوءظن بیگانه‌ترسی تاریخی را تقویت می‌کند؛ بنابراین، نوعی سوءظن و نخوت نسبت به دنیای خارج با تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آمیزش با قدرت‌های خارجی شکل گرفته است. در دنیایی که غالباً زیر سیطره نیروهای خارجی ویرانگری بوده است که سعی داشته‌اند سایر نیروها را به انقیاد خود درآورند، بهره‌گیری از فرهنگ سیاسی سنتی ایرانی یکی از ابزارهای مهم لازم برای استمرار بقاست» (فولر، ۱۳۷۲: ۱۱).

در این فرایند نشانه‌های دینی، به همراه فرهنگ سیاسی، زمینه مقاومت ایران در دوران جنگ تحمیلی را فراهم آورد. این الگو در دوران‌های تاریخی دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تاریخ نشان می‌دهد که هرگاه جامعه ایرانی با تهدید بین‌المللی روبه‌رو شود، در آن شرایط انگیزه بیشتری برای سازماندهی مقاومت از طریق تهییج افکار عمومی و بهره‌گیری از اندیشه نهفته آنان برای کنشگری پیدا می‌کند. این امر بخشی از واقعیت سیاسی و فرهنگی ایران در دوران‌های گذشته بوده است (Hutchinson, 2005: 31).

تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بیانگر نقش مؤلفه‌های فرهنگی در کنش همبسته گروه‌های اجتماعی است. در این فرایند هرگاه تهدیدها گسترش یابد، موج همبستگی اجتماعی به وجود می‌آید. این امر اصلی‌ترین عامل تولیدکننده قدرت مقاومت در ساختار سیاسی ایران محسوب می‌شود. چنین فرایندی را می‌توان در سایر کشورهای دارای آموزه‌های ژرف تاریخی-مذهبی نیز مورد ملاحظه قرار داد که از جمله آنها فرهنگ و قدرت مقاومت در حزب‌الله لبنان است.



این گروه دارای نشانه‌شناسی سیاسی نسبتاً مشابهی با ایران است. یکی از دلایل مقاومت جنبش حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه و در آگوست ۲۰۰۶ ناشی از انعکاس شاخص‌های فرهنگ سیاسی اسلام در کنش امنیتی و راهبردی بوده است. آنچه در ایران، لبنان یا برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه شکل گرفته است با قالب‌های ادراکی-هنجاری سازه‌انگاری هماهنگی و مشابهت دارد. قدرت مقاومت می‌تواند در کشورهای دارای قابلیت فرهنگی خاصی بروز کند. این کشورها اندیشه مقاومت و واکنش نسبت به فضای اجتماعی نابرابر را در برخورد با فرایندهای تهدید مورد استفاده قرار می‌دهند. مقاومت لبنان نشان داد که قدرت مقاومت در سایر کشورهای دارای زیرساخت‌های اندیشه‌ای-ارزشی مشابه ایران، به وجود می‌آید (Farzaneh, 2007: 94).

قدرت مقاومت در روند جنگ تحمیلی انعکاس چگونگی دریافت و ادراکات جامعه ایرانی از تهدیدهای خارجی بوده است. در شرایطی که جلوه‌هایی از ترکیب تهدید منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود می‌آید، انگیزه برای کنش ابتکاری براساس قالب‌های هنجاری و ایدئولوژیک بیشتر می‌شود. در فضای سیاسی سال‌های دهه ۱۹۸۰ «نشانه‌های انقلابی- هویتی جامعه ایرانی» توانست در برابر چنین تهدیدها و نیروهای تهدیدکننده مقاومت کند.

باید خاطر نشان کرد که اگر «قالب‌های هویتی»^۱ با «نشانه‌های ساختاری»^۲ و «رویکردهای انقلابی»^۳ ترکیب شود، در آن شرایط زمینه شکل‌گیری وضعیتی پدید می‌آید که امکان مقابله با نیروهای تهدیدکننده را در وضعیت نابرابر راهبردی امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین جنگ ایران و عراق توانست قالب‌های ادراکی- فرهنگی جامعه ایرانی را با نشانه‌های ایدئولوژیک پیوند دهد و از طریق ساختار سیاسی تداوم بخشد. در این فرایند زمینه شکل‌گیری قدرت مقاومت براساس نشانه‌های فرهنگ سیاسی امکان‌پذیر است (فارسون و مشایخی، ۱۳۷۹: ۳۶).

ه) نشانه‌های آرمانی و اجتماعی شدن مقاومت سیاسی

مقاومت ایران در فرایند دفاع مقدس تحت تأثیر مؤلفه‌های اعتقادی و آرمانی قرار داشته است؛ به عبارت دیگر می‌توان به این جمع‌بندی رسید که چنین مؤلفه‌هایی در

- 1 . Identical Framework
- 2 . Structural Symbol
- 3 . Revolutionary Approach



فرهنگ سیاسی ایران وجود داشته اما با پیروزی انقلاب اسلامی از کارکرد و مطلوبیت اجرایی بیشتری برخوردار شده است. این مسئله نشان می‌دهد که شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران در دوران‌های مختلف تاریخی تحت تأثیر مؤلفه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و در هر مرحله توانسته است زمینه‌های بازسازی و برسازی قالب‌های مفهومی خود را به وجود آورد (Katzman, 1993: 81).

در چنین فرایندی، عوامل دیگری از جمله مؤلفه‌های بین‌المللی بر فرهنگ سیاسی و رویکرد راهبردی کشور تأثیر گذاشته است. الگوهای مداخله قدرت‌های بزرگ در امور داخلی ایران، زمینه ایجاد نشانه‌هایی از جمله بیگانه‌هراسی و مقاومت را به وجود آورده است. این امر نشان می‌دهد فرهنگ سیاسی ایران تحت تأثیر حوادث بیرونی به ویژه نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. در چنین شرایطی، جلوه‌هایی از «سوءظن به محیط بیرونی» و هم‌چنین «بیگانه‌هراسی» محور اصلی مقاومت در فرهنگ سیاسی ایران محسوب می‌شود. این مؤلفه‌ها در روند جنگ تحمیلی بازتولید شده و آثار خود را در این ارتباط به جا گذاشته‌اند (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۳۴).

د) بازتولید اندیشه مقاومت در شرایط بحران و منازعه

در دوران دفاع مقدس، ایران توانست در برابر فشارهای بین‌المللی و هم‌چنین حمایت‌های بی‌دریغ کشورهای قدرتمند جهان از عراق، به موازنه راهبردی دست یابد. ابزار اصلی صدام حسین در جنگ علیه ایران بهره‌گیری از ابزارهای قدرت مادی بود. ایران برای موازنه نیازمند نشانه‌های دیگری از قدرت ملی بود. عراقی‌ها برای تداوم جنگ علیه ایران از ابزارهای متنوع نظامی و راهبردی بهره گرفته و حمایت قدرت‌های بزرگ را نیز به دست آورده بودند. ایران می‌بایست براساس نیازها و قابلیت‌های داخلی خود به کنشگری در برابر عراق مبادرت می‌کرد. مزیت نسبی ایران در این دوران بهره‌گیری از شاخص‌های ایدئولوژیک، ایستارهای ملی و نشانه‌های فرهنگی بود. این مؤلفه‌ها را می‌توان عامل اصلی تداوم مقاومت ایران در برابر عراق و قدرت‌های بزرگ دانست (رمضانی، ۱۳۸۰: ۴۵).

تحقق این امر براساس بهره‌گیری از زیرساخت‌های فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی امکان‌پذیر بود. به همین دلیل، چنین نشانه‌هایی در فرهنگ اسلامی-ایرانی زمینه‌های مقاومت در برابر عراق و سایر قدرت‌های بزرگ را فراهم آورد. در این

مقاله از «رهیافت سازه‌انگاری» بهره گرفته می‌شود. بر این اساس مؤلفه‌های هویتی، ایدئولوژیک، ارزشی و اعتقادی به موازات چگونگی بهره‌گیری از ابزارهای مادی می‌توانند در تولید قدرت ملی و مقاومت در برابر تهدیدهای بین‌المللی نقش آفرین باشند (1: 1983: Gellner).

ز) رهایی‌بخشی و رسالت‌گرایی ایدئولوژیک در جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه هر جنبش اجتماعی نیازمند مفاهیم و نشانه‌هایی است که براساس آن زمینه برای کنش گروه‌های اجتماعی فراهم می‌شود. در برخی مواقع ضرورت‌هایی از جمله مقاومت در برابر تهدیدهای خارجی از اهمیتی ویژه برخوردار است؛ در حالی که می‌توان نشانه‌هایی از رسالت‌گرایی را به عنوان عامل دیگری در شکل‌گیری تحرک و مقاومت اجتماعی مورد توجه قرار داد. ترکیب دو مؤلفه یادشده، نه تنها زمینه شکل‌گیری مقاومت اجتماعی را فراهم می‌آورد، بلکه می‌توان آن را زمینه‌ساز تحقق رسالت‌گرایی ایدئولوژیک دانست.

شاخص‌های دیگری وجود دارند که الهام‌گرفته از اسلام و جلوه‌هایی از «آرمان‌گرایی سیاسی» و «رسالت‌گرایی ایدئولوژیک» ایجاد کرده‌اند. به عبارت دیگر، در دوران جنگ مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی ایران با شاخص‌های ایدئولوژیک پیوند یافته و در نتیجه به نشانه‌هایی از قدرت ملی تبدیل شده‌اند. ارزیابی هوشیارانه تهدیدها و مقاومت در برابر چنین تهدیدهایی توانسته است فرهنگ سیاسی را به جنبش اجتماعی تبدیل کند و در این فرایند جلوه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدهای بالقوه و بالفعل عراق و قدرت‌های بزرگ را به وجود آورد (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۴۵).

برخی خصوصیات فرهنگی-ایدئولوژیک ایرانی با هیجانات عاطفی، تعصب و هم‌چنین روحیه مقابله با نیروهای تهدیدکننده همراه است. برخی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگی و رفتاری ایرانیان تحت تأثیر شاخص‌های ایدئولوژیک قرار گرفته و در نتیجه عامل اصلی مقاومت در دوران جنگ ایران و عراق بوده‌اند. برخی تحلیلگران بر این اعتقادند که در فرایند جنگ، زمینه برای پیوند مؤلفه‌های مذهبی، ایدئولوژیک و اعتقادی با آموزه‌های ناسیونالیستی فراهم شد. در این فرایند ایران توانست بیگانه‌هراسی را گسترش دهد، رسالت‌گرایی را تثبیت کند و در نتیجه با تهدیدهای عراق مقابله کند (اسپوزیتو، ۱۳۸۶: ۷۹).



بررسی شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران نشان می‌دهد که آموزه‌های ناسیونالیستی و ایدئولوژیک در هر دو کشور با رویکرد و آموزه‌های فرهنگی سایر واحدهای منطقه‌ای به ویژه اعراب و ترکیه مغایرت دارد. اگرچه بیش از ۵۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند، اما قالب‌های مذهبی نمی‌تواند به تنهایی به همبستگی سیاسی گروه‌های اجتماعی ایران و عراق در دو طرف مرز ختم شود. به همین دلیل برخی از تحلیلگران معتقدند که شاخص‌های فرهنگی دو کشور پس از سرنگونی صدام حسین تداوم یافته است و در نتیجه، امکان بازتولید رقابت‌های سیاسی جدید بین ایران و عراق وجود دارد (رفیق دوست، ۱۳۸۳: ۱۷۴-۱۷۳).

این اندیشه در فرهنگ سیاسی ایران نیز همواره مورد توجه و بازتولید قرار گرفته است. از یک سو، نگاه ایران به جهان ماهیت ایران‌مداری دارد و ایران‌مداری یکی از ویژگی‌های دائم فرهنگ سیاسی ایران محسوب می‌شود. از سوی دیگر، همواره جلوه‌هایی از تهدید منطقه‌ای و بین‌المللی بر تصویر ذهنی و ادراکی ایرانیان تأثیر گذاشته است. زمانی که تهدید در قالب مؤلفه‌های ادراکی وجود داشته باشد، طبیعی است برای مقابله با چنین وضعیتی به اقدامات پیشگیرانه مبادرت می‌شود. فولر معتقد است: «تجربه سیطره امپراتوری‌های نیرومند بریتانیا و روسیه این احساس را در ایرانیان پدید می‌آورد که آنها هیچ‌گاه حاکم بر سرنواخت خویش نبوده، بلکه تابع تزویرهای اعمال نفوذ خارجی بوده‌اند... این حوادث سوءظن و بیگانه‌ترسی تاریخی ایرانیان را تقویت می‌کند؛ به این ترتیب، جلوه‌ای از سوءظن و نخوت نسبت به دنیای خارج با تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آمیزش با قدرت‌های خارجی وجود داشته است. در دنیایی که غالباً زیر سیطره نیروهای خارجی ویرانگری بوده که سعی داشته‌اند ایران را به انقیاد خود درآورند، بهره‌گیری از ابزارهای قدرت لازمه استمرار بقاست» (فولر، ۱۳۷۲: ۱۱-۱۰).

شعار عمومی جامعه ایران در زمان جنگ ایران و عراق تداوم جنگ تا پیروزی بود. از سوی دیگر، آنان واژه‌های ایدئولوژیک از جمله اسطوره‌سازی بازتولیدشده در ارتباط با قیام امام حسین (ع) و حادثه کربلا را مورد استفاده قرار می‌دادند. نوحه‌خوانی یکی از روش‌هایی بود که قالب‌های هیجانی این افراد را ارتقا می‌داد و آنان را برای انجام عملیات نظامی انسان‌محور در روند جنگ آماده می‌کرد. نوحه‌ها با شعارهای حماسی جنگی پیوند یافته بودند. در متن هر نوحه جلوه‌هایی از مظلومیت امام حسین (ع)

مطرح می‌شد و با نشانه‌هایی از مظلومیت انقلاب ایران در روند دفاع مقدس پیوند می‌یافت.

ادبیات تولیدشده در فضای سیاسی و اجتماعی ایران به عنوان نماد ایدئولوژیک دفاع از انقلاب و مقابله با نیروهای مهاجم خارجی محسوب می‌شود. جامعه ایران توانست «پارادایم کربلا»^۱ را به عنوان زیرساخت شهادت‌گرایی خود شکل دهد و از این طریق در برابر موج‌های تهدید منطقه‌ای و بین‌المللی مقاومت کند. مقاومت در این دوران ماهیت گفتمانی- ایدئولوژیک پیدا کرده بود و زمینه را برای انجام عملیاتی فراهم می‌کرد که ممکن بود موجب شهادت آنان در فرایند مقاومت در برابر نیروهای تهدیدکننده منطقه‌ای و بین‌المللی شود (Farzaneh, 2007: 86).

ح) نشانه‌های عدالت سیاسی در دفاع مقدس

گروه‌های اجتماعی ایران گرایش‌های سیاسی متنوعی دارند؛ از این رو، ایران در زمره جوامع کثرت‌گرای خاورمیانه قرار می‌گیرد. به رغم چنین شرایطی، در دوران دفاع مقدس، تمام گروه‌های سیاسی، فکری و تحلیلی بر این اعتقاد بودند که کنش نیروهای نظامی و شبه‌نظامی ایران ماهیت تدافعی دارد. آنان معتقدند که این نیروها توانستند «دفاع مردمی» را جایگزین «دفاع کلاسیک» کنند و از این طریق حمایت خود را در ارتباط با ضرورت‌های «جنگ عادلانه»^۲ در روند دفاع مقدس بیان کردند (Hutchinson, 2005: 31).

در چنین فرایندی گروه‌های مختلف اجتماعی و مجموعه‌های فکری- تحلیلی متنوعی که وجود داشتند، بر قالب‌های «هویت ملی» تأکید کردند و آن را ترکیبی از مفاهیم فرهنگ سیاسی ایرانی به همراه قالب‌های ایدئولوژیک دانستند. به همین دلیل، نشانه‌های ملی همانند «سرود ای ایران» با نوحه‌های «صادق آهنگران» و «غلام کویتی‌پور» کارکرد مشترک و هم‌تکمیلانه‌ای داشتند. ماهیت تمام نشانه‌های مفهومی یادشده بر ضرورت دفاع و مقابله با نیروی مهاجم تأکید داشت. به عبارت دیگر، آنان تداوم دفاع مقدس را به عنوان ضرورت راهبردی برای مقابله با کشورهایی تلقی می‌کردند که طی دوران‌های تاریخی مختلف خصومت خود را متوجه ساختار

1 . Karbala Paradigm

2 . Justice War



سیاسی و مفاهیم دینی- اجتماعی ایرانی کرده بودند. بنابراین هویت ملی می‌توانست دارای نمادهای سنتی، تاریخی و مدرن باشد. از آنجا که نشانه‌های مذهبی عامل بسیج گروه‌های اجتماعی بود، و امکان دفاع مؤثر در برابر تهدیدهای عراق و سایر کشورهای منطقه‌ای را فراهم می‌کرد، در نتیجه از مطلوبیت و کارآمدی مؤثر برخوردار شد (Halm, 1997: 3).

در این ارتباط مقوله‌ای به نام «عدالت سیاسی» بازتولید می‌شود. بین مفاهیمی همانند «جنگ عادلانه»، «دفاع مقدس» و «هم‌چنین «عدالت سیاسی» رابطه‌ای ارگانیک برقرار می‌شود. تأکید مقامات ایرانی در تبیین دلایل تعقیب متجاوز آن بود که نهادهای بین‌المللی توجهی به حقانیت و مشروعیت سیاسی ایران نداشتند و تمام قطعنامه‌هایی که در ماه‌های اولیه جنگ و تهاجم نظامی عراق علیه ایران صادر شده بود، ماهیت غیرعادلانه داشت. بنابراین در فرایند دفاع مقدس برخی نشانه‌ها و شاخص‌های عدالت سیاسی بازتولید و برساز می‌شد. این امر با شاخص‌ها و نشانه‌های دینی پیوند یافته است. یکی از نکات کلیدی و اساسی اسلام را می‌توان عدالت دانست. عدالت موضوعی اجتماعی است که در فرایند کنشگری تحقق می‌یابد. نیروی سیاسی که فاقد انگیزه و روحیه کنشگری باشد، طبعاً نمی‌تواند حامل یا ایجادکننده عدالت سیاسی باشد (Kamrava, 2000: 82-85).

عدالت سیاسی در دوران‌های مختلف جنگ نشانه‌های متفاوتی داشت. در مرحله اول جنگ، که حوزه جغرافیایی و سرزمینی ایران در اشغال نیروهای نظامی عراق قرار داشت، عدالت به مفهوم کنش سازمان‌یافته برای اخراج نیروهای اشغالگر بود. در این دوران مفاهیم ایدئولوژیک و ناسیونالیستی به همراه گروه‌هایی که حامل چنین اندیشه‌هایی بودند، بر ضرورت اخراج نیروهای اشغالگر تأکید داشتند. مرحله دوم جنگ در شرایطی شکل گرفت که ایران توانست در عملیات بیت‌المقدس، سرزمین‌های اشغالی به ویژه خرمشهر را آزاد کند و به این ترتیب از اعتماد به نفس بیشتری برای مقابله با عراق برخوردار شد. این مرحله به عنوان «تعقیب متجاوز» نام‌گذاری شد (Smith, 2001: 114).

در دوران پس از فتح خرمشهر، استدلال استراتژیست‌های ایرانی این بود که اگر به عراق فرصت داده شود، این کشور خود را بازسازی می‌کند و اقدامات تهاجمی جدیدی انجام خواهد داد. از سوی دیگر باید تأکید کرد که از این مقطع زمانی به بعد حمایت

قدرت‌های بزرگ از عراق افزایش یافت. آنان از ساختار دفاعی عراق حمایت کردند و از سوی دیگر، راهبرد محدودسازی همه‌جانبه ایران را در دستور کار خود قرار دادند. طی سال‌های ۱۹۸۱ به بعد، تمام قدرت‌های بزرگ از جمله اتحاد شوروی، چین، آمریکا و هم‌چنین کشورهای اروپایی حمایت‌های مؤثر و تعیین‌کننده‌ای از عراق کردند. در این شرایط تنبیه متجاوز اقدامی سخت اما عادلانه محسوب می‌شد. از این مقطع زمانی به بعد، نوع تحلیل کشورهای غربی از اهداف سیاسی ایران تغییر یافت و تلاش کردند از طریق تغییر در «موازنه قدرت منطقه‌ای»^۱ و حمایت مؤثر از عراق، توانایی عملیاتی ایران برای تحقق عدالت و تنبیه متجاوز را کاهش دهند (Aghaie, 2004:10).

حمایت کشورهای اروپایی و آمریکا از عراق را می‌توان ادامه گفتمانی دانست که مبتنی بر «روحیه قوم‌مداری اروپایی» بود. به این ترتیب، قالب‌های معنایی و مفهومی جمهوری اسلامی با آنچه توسط قدرت‌های اروپایی مطرح و پیگیری می‌شد مغایرت داشت. در این مرحله سومین نشانه عدالت سیاسی در روند دفاع مقدس مورد توجه قرار گرفت. هدف آن بود که ایدئولوژی فرادستی قدرت‌های بزرگ کنترل و محدود شود. این مسئله زمینه‌ساز رویارویی گفتمانی و ایدئولوژیک ایران و جهان غرب شد که نتیجه آن رادیکالیزه شدن فضای گفتمانی خاورمیانه بود (متقی، ۱۳۸۸: ۲۲۷).

رویکردهای گفتمانی متفاوت ایران و جهان غرب بر نگرش ایرانیان در ارتباط با عدالت سیاسی تأثیرات قابل توجهی به جا گذاشت. ایران بر این اعتقاد بود که نظام بین‌الملل ماهیت ناعادلانه دارد؛ بنابراین سیاست بین‌الملل نیز ناعادلانه است و باید از طریق گفتمان مقاومت و بازتولید آن در روند قدرت و نفوذ منطقه‌ای، با نظام ناعادلانه بین‌المللی مقابله کرد. در چنین شرایطی واکنش قدرت‌های بزرگ به عدالت‌گرایی معطوف تغییر منطقه‌ای و بین‌المللی شدید بود. براون بر این اعتقاد است که جهان غرب باید بتواند با موانع و محدودیت‌های ناشی از انقلاب‌های منطقه‌ای و رادیکالیسم سیاسی مبارزه کند، زیرا صرفاً در چنین شرایطی قادر است از نهادها و آموزه‌های خود دفاع کند. این رویکرد برای مقابله با عدالت‌گرایی سیاسی و بین‌المللی ایران ارائه شد (Brown, 1984: 5).

نتیجه‌گیری

نشانه‌شناسی انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در قالب مؤلفه‌های هویتی، ایدئولوژیک و رفتاری آن مورد توجه قرار داد. شعار «نه شرقی- نه غربی»^۱ نماد ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. زمانی که انقلاب مراحل تثبیت خود را سپری می‌کرد، زمینه برای مداخله قدرت‌های بزرگ در امور داخلی ایران فراهم شد. به موازات قدرت‌های بزرگ، کشورهای منطقه‌ای به ویژه عراق و عربستان سعودی نقش تعیین‌کننده‌تری در مقابله‌گرایی با ایران ایفا کردند. عراق به عنوان رقیب ژئوپولیتیکی ایران محسوب می‌شد. عربستان سعودی نیز دارای نقش سیاسی و ایدئولوژیک کاملاً متفاوتی با ایران در خاورمیانه است. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که جنگ منطقه‌ای علیه ایران با هدایت آمریکا، حمایت عربستان و کشورهای عربی منطقه و در نهایت با عاملیت عراق به انجام رسد. در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی ایران توانست مؤلفه‌های ایدئولوژیک خود را به عنوان نشانه‌های الهام‌بخش برای مخاطبان خود در خاورمیانه منعکس کند.

پارادایم کربلا نمادی از اندیشه دینی و روحیه ایرانی محسوب می‌شود که قیام کربلا را مورد ستایش قرار می‌دهد و آن را به عنوان سرمشق سیاسی و راهبردی خود می‌داند. در فرایند دفاع مقدس، زمینه برای پیوند مؤلفه‌های ایدئولوژیک و فرهنگی ایرانیان فراهم شد. اگرچه پارادایم کربلا ماهیت مذهبی دارد، اما برای سالیان طولانی الهام‌بخش ایرانیان برای مقاومت در برابر تهدیدهای خارجی و فشارهای سیاسی داخلی بوده است.

این مقاله جلوه‌هایی از پارادایم کربلا و فرهنگ مقاومت اسلامی و ایرانی در برابر تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی را منعکس می‌کند. همبستگی مفهومی و معنایی نشانه‌های مقاومت در اندیشه دینی و فرهنگ سیاسی ایران را می‌توان یکی از عوامل تداوم مقاومت نیروهای ایرانی در دوران جنگ دانست. جنگ به عنوان عامل کنش سیاسی معطوف مقاومت است، بنابراین، طبیعی است که در چنین شرایطی بسیاری از مفاهیم بنیادین ایدئولوژی اسلام با روحیه ایرانی پیوند یابد و تولیدکننده قدرت مقاومت و خودآگاهی سیاسی- دینی باشد. این امر براساس معادله قدرت شکل گرفته و از سوی دیگر بر ساختار و نماد قدرت نیز تأثیر گذاشته است. با توجه به مؤلفه‌های





یادشده می‌توان نشانه‌های هویتی و ایدئولوژیک انقلاب ایران در روابط بین‌الملل را به شرح ذیل برشمرد:

۱. نشانه‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی دارای شاخص‌های اسلامی بوده است. این مؤلفه‌ها آثار خود را به گونه‌ای تدریجی در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به جا گذاشته‌اند. ایدئولوژی اسلامی در روند جنگ تحمیلی عامل بسیج گروه‌های اجتماعی ایرانی شد. قبل از این مقطع زمانی، ایدئولوژی اسلامی توانسته بود زمینه‌های انقلاب سیاسی و اجتماعی در ایران را فراهم آورد.

۲. گروه‌های اجتماعی حاشیه‌ای و کشورهای انقلابی از آمادگی بیشتری برای بهره‌گیری از مؤلفه‌های ایدئولوژیک و قالب‌های گفتمانی انقلاب ایران برخوردار بوده‌اند. این امر زمینه را برای پیوند مؤلفه‌های ایدئولوژیک با فرهنگ سیاسی ایرانی در روند دفاع مقدس فراهم کرد. پیوند دو مؤلفه یادشده قدرت کنش نیروهای داوطلب و یگان‌های نظامی ایران را در روند مقاومت نظامی ارتقا داد.

۳. پارادایم کربلا نقش محوری در تداوم مقاومت ایران داشته است. از سوی دیگر این پارادایم براساس نشانه‌هایی از شهادت‌گرایی و حماسه عاشورا شکل گرفته و در دوران جنگ ایران و عراق بازسازی و برسازی شده است. نشانه‌های یادشده در سال‌های بعد از انقلاب ایران به هنجار مسلط گروه‌های مقاومت در خاورمیانه تبدیل شده است.

۴. آموزه‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی توانست جلوه‌هایی از بسیج اجتماعی را فراهم کند. بسیج اجتماعی موجب گسترش قدرت ایران برای مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی شد. به عبارت دیگر، بسیج اجتماعی در شرایطی شکل می‌گیرد که زمینه برای گسترش تهدیدهای سرزمینی، ساختاری و ایدئولوژیک فراهم شود. هرگونه مقاومتی در خاورمیانه بدون توجه به مؤلفه‌های هویتی حاصل نمی‌شود.

۵. در دوران جنگ تحمیلی، بسیاری از مؤلفه‌های ارزشی، فرهنگی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران در وضعیت برسازی قرار گرفت. عدالت سیاسی، مقاومت اجتماعی و خوداتکایی از جمله این نشانه‌هاست. به این ترتیب در پایان جنگ، نه تنها قابلیت دفاعی ایران کاهش پیدا نکرد، بلکه زمینه گسترش چنین قابلیت‌هایی در چارچوب صدور انقلاب فراهم شد. این روند در سال‌های بعد از انقلاب و دفاع مقدس تداوم یافت.

۷. مقاومت در دوران جنگ، آثار و نشانه‌های خود را در دوران بعد از دفاع مقدس به

جا گذاشت. این امر نشان می‌دهد که هرگاه شاخص‌ها و نشانه‌های فرهنگی در فرایند کنش سیاسی- نظامی قرار گیرند، قابلیت‌های خود را ارتقا می‌دهند و زمینه گسترش توان عملیاتی را به وجود می‌آورند. انتقال چنین نشانه‌هایی به خاورمیانه تا شرق مدیترانه را می‌توان در جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله در سپتامبر ۲۰۰۶ مورد توجه قرار داد. ۸. بسازی نشانه‌های فرهنگ سیاسی صرفاً از طریق کنشگری و در شرایط دفاع، مقاومت و تولید قدرت امکان‌پذیر است. آنچه به عنوان بسازی اندیشه‌های دینی در دوره جنگ مورد توجه قرار می‌گیرد، انعکاس هویت ایرانی و ایدئولوژی سیاسی است که در قالب دینی شکل گرفته است. این نشانه‌ها بخشی از ادبیات جدید روابط بین‌الملل در تبیین تحولات خاورمیانه محسوب می‌شود.

منابع فارسی

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد.
- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۶)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- برینتون، کرین (۱۳۶۸)، کالبدشکافی چهار انقلاب، تهران: نشر نو.
- پارک، هان و کیونگ پارک (۱۳۷۹)، «ایدئولوژی و امنیت»، مندرج در امنیت ملی در جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دانسی، مارسل (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی رسانه‌ها، ترجمه گودرز میرانی و بهزاد دوران، تهران: انتشارات چاپار.
- رفیق‌دوست، محسن (۱۳۸۳)، خاطرات محسن رفیق‌دوست، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، چارچوب تحلیلی سیاست خارجی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه مطالعات علمی- فرهنگی.
- فارسون، سمیح و مهرداد مشایخی (۱۳۷۹)، فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ترجمه معصومه خالقی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

- فولر، گراهام (۱۳۷۲)، *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- فولر، گراهام (۱۳۸۴)، *شیعیان عرب: مسلمانان فراموش شده*، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات مؤسسه شیعه‌شناسی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات: قدرت و هویت*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
- کینگ رالف و افرایم کارش (۱۳۸۷)، *جنگ ایران و عراق: پیامدهای سیاسی تحلیل نظامی*، ترجمه سید سعادت حسینی دمایی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، *روبارویی غرب معاصر با جهان اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *نظام دوقطبی و جنگ ایران-عراق*، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: نشر فرهنگ صبا.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، *قدرت نرم*، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- نش، کیت و آلن اسکات (۱۳۸۸)، *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمد خزری و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هالتسی، کی. جی. (۱۳۷۳)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه مسعود مستقیمی و بهرام طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.

منابع لاتین

- Aghaie, Kamran (2001), *Nationalism: Theory, Ideology, History*, Cambridge, UK: Polity Press.
- Aghaie, Kamran Scot (2004), *The Martyrs of Karbala: Shi'i Symbols and Rituals in Modern Iran*, Seattle: University of Washington Press.
- Akhavi, Shahrough (1983), "The Ideology and Praxis of Shi'ism in the Iranian Revolution", *Comparative Studies in Society and History*, Vol. 25, No. 2.



- Ayoob, Mohammad (1983), "Security in the Third World", *International Affairs*, Vol. 90, No. 1.
- Brown, Carl (1984), *International Politics and the Middle East: Old Rules and Dangerous Game*, Princeton: Princeton University Press.
- Cole, Juan R. I. and Nikkie R. Keddie, eds (1986), *Shi'ism and Social Protest*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Cordesman, Anthony H (1987), *The Iran-Iraq War and Western Security 1980-87: Strategic Implications and Policy Options*, London: Jane's Publishing Company Ltd.
- Dobbs, Michael (2002), "US Had Key Role in Iraq Buildup", *Washington Post*, 30 December.
- Ehteshami, A (1990), "Iran's Revolution: Fewer Ploughshares, More Swords", *Army Quarterly and Defense Journal*, Vol. 120, No. 1.
- Farzaneh, Mateo Mohammad (2007), "Shi'i Ideology, Iranian Secular, Nationalism and the Iran-Iraq War (1980- 1988)", *Studies in Ethnicity and Nationalism*, Vol. 7, No.1.
- Gellner, Ernest (1983), *Nations and Nationalism*, New York: Cornell University Press.
- Gieling, Saskia (1999), "Religion and War in Revolutionary Iran", New York: I.B. Tauris Publishers.
- Hagopian, M.N (1994), *The Phenomenon of Revolution*, New York: Dodd, Mead and Co.
- Halm, Heinz (1997), *Shi'i Isalm: From Religion to Revolution*, Translated from German by Allison Brown, Princeton: Markus Wiener Publishers.
- Hutchinson, John (2005), *Nations as Zones of Conflict, Thousand Oaks*, CA: Sage Publications.
- Kinzer, Stephen (2003), *All the Shah's Men: An American Coup*

and the Roots of Middle East Terror, Hoboken, NJ: John Wiley & Sons Publishing.

- Menashri, David (1990), *Iran: A Decade of War and Revolution*, New York: Holmes & Meier Publishers.

- Moin, Baqer (1999), *Khomeini: Life of the Ayatollah*, New York: St. Martin's Press.

- Moussavi, Ahmand Kazim, *Shi'ite Ulama and Political Power*, Maryland: IBEX Publishers.

- Nafisi, Rasool (1992), *Education and the Culture of Politics in the Islamic Republic of Iran, Iran: Political Culture in the Islamic Republic*, Farsoun K, Samih and Mashayekhi, Mehrdad eds. New York: Routledge.

- Onuf, N (1989), *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relation*, Columbia: University of South Carolina Press.

- Risse, T (2000), "Let's Argue: Communicative Action in World Politics," *International Organization*, Vol. 54, No. 1.

- Vali Nasr (2006), *The Shia Revival: How Conflicts Within Islam Will Shape the Future*, New York: Norton & Company.

- Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random House.

- Wendt, Alexander (1995), "Constructing International Politics", *International Security*, Vol. 20, No. 1.

